

از تاریخ بیاموزیم؛ اقتصاد پیشاجنگ



محمودجام‌ساز

اقتصاددان

سال‌هاست اقتصاد کشور از وابستگی به سیاست رنج می‌برد. این رنج روزافزون ناشی از ابتلا به بیماری هولناکی است که با نسخه‌های معمول در این دوران قابل درمان نبوده است. کالبد ت‌بدار اقتصاد کشور علانمی دارد که طی سال‌ها به تدریج خود را در همه ابعاد و بخش‌های اقتصادی آشکار کرده‌اند، اما سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان نه‌تنها ماهیت این علانم یا نشانه‌ها را درک نکرده‌اند، بلکه با اعمال سیاست‌هایی ناکارآمد، فارغ از فهم و خرد اقتصادی، اسباب تضعیف هرچه بیشتر اقتصاد کشور را فراهم کرده‌اند و شوربختانه کشور را در حال حاضر با بحران چندوجهی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی و… درگیر کرده و اقتصاد کشور را در آستانه فروپاشی قرار داده‌اند. فساد روشمند و توزیع رانت در راستای حامی‌پروری، اسباب بروز نابرابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها را فراهم آورده و فرایند تخصیص منابع را بین نیازهای واقعی اقتصاد مختل کرده است. حاکمیت دولت و فرادولت بر همه ابعاد اقتصاد کشور، منابع و فرصت‌ها را از بخش واقعی اقتصاد منحرف کرده و در چاه اقتصاد دولتی ریخته که پرنشدنی است. به همین سبب بودجه‌های سالانه با کسری‌های چندصد هزار میلیاردی و با روند افزایشی روبه‌رو شده‌اند که دغدغه واقعی هیچ دولتی نبوده است؛ زیرا تصمیم گیران از قدرت و توانایی نامحدودی در چاپ اسکناس با هدف تأمین هزینه‌های هنگفت خود برخوردارند. اینان نه‌تنها هزینه‌های مسرفانه را پوشش می‌دهند، بلکه موجب ظهور جریان‌هایی می‌شوند که در روند افزایش حجم نقدینگی جاق‌ت و فربه‌تر شده‌اند. با بزرگ‌ترشدن اقتصاد حکومتی، چاپ پول به‌عنوان مهم‌ترین ابزار مالی در تأمین هزینه‌های مختلف و تأمین کسری‌های بودجه مورد استفاده قرار گرفته است؛ به‌طوری که حجم نقدینگی بسیار فراتر از ۱۰ هزار تریلیون تومان رفته و تورم فراینده، کاهش قدرت خرید مردم، بی‌ارزش‌شدن پول ملی و بروز ناترازی‌ها را در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سلامت، آموزش و… و فقیرترشدن جامعه رقم زده و اقتصاد کشور را با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو کرده است.

چالش‌های فراوری اقتصاد کشور

چالش‌های فراوری اقتصاد کشور به‌قدری گسترده است که امکان تدوین هر برنامه اقتصادی را در راستای مهار بحران‌های چندوجهی غیرممکن کرده؛ زیرا مضاف بر ساختار معیوب اقتصاد سیاسی که از ظرفیت اصلاح‌پذیری تهی است، ساختار سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و اجرا نیز فشل است. بر فرض تدوین یک برنامه اصلاحی، نظام تصمیم‌گیری و اجرا و وجود موانع ساختاری و قانونی، خود بزرگ‌ترین مانع و رادع در مسیر اصلاحات هستند و بنابراین اصلاحات در فرایند اجرا از مسیر خود منحرف می‌شود و به‌جای دستیابی به هدف، وقت و پول و انرژی هدر می‌رود. بی‌ثباتی نرخ ارز، ناپایداری قیمت‌ها، تحریم‌های مالی و نفتی، قطع ارتباط بانکی بین‌المللی، محدودشدن واردات مواد اولیه و صادرات کالا، محدودیت منابع ارزی، قطعی‌های برق و انرژی، کاهش تولید و افزایش هزینه‌ها، ورشکستگی آبی، ریسک‌های امنیتی، ناامنی فیزیکی دارایی‌ها و زنجیره‌های تأمین، انباشت بدهی‌های هزاران میلیاردی بانک‌ها و دولت به بانک مرکزی، گسترده‌گی بنگاهداری بانک‌ها، کمبود منابع پولی و ارزی دولت و افزایش فشار مالیاتی بر بنگاه‌های کوچک و متوسط بخش خصوصی (SMEها) فساد روشمند و رانت و نابرابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها، خروج سرمایه و تخلیه تدریجی اندک توان فکری و خلاقیت در ظرفیت مدیریت اقتصادی و تنزل تدریجی سرمایه‌های اجتماعی کشور از جمله عمده‌ترین چالش‌های فراوری اقتصاد کشور هستند که نه‌تنها مسیرهای پیشرفت و توسعه اقتصادی را مسدود کرده، بلکه به پسررفت اقتصادی منجر شده و تاب‌آوری اقتصاد را در مواجهه با ناکه‌های اقتصادی، سیاسی و طبیعی به شدت تقلیل داده‌اند. اینک که آتش‌بس مستقر شده، برخی به‌جای جست‌وجوی راه‌حلی عقلانی برای برون‌رفت از فضا و موقعیت‌خطرناک جنگ و نجات کشور و با وجود خسارت‌های جبران‌ناپذیری که در این جنگ منحوس ۱۲روزه بر زیرساخت‌ها و اقتصاد کشور وارد شده، باز هم عده‌ای بر شیور جنگ می‌مدند. در شرایط کنونی که اقتصاد کشور آسیب‌پذیر است، برخورد احساسی با مسائل دیپلماتیک، به‌ویژه تحریم‌ها و سازوکار ماشه، ممکن است هزینه‌های سنگینی برای کشور داشته باشد. لازم است سیاست‌مداران با درایت و نگاهی بلندمدت، منافع ملی را در اولویت قرار دهند.

شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۴
۲۳ محرم ۱۴۴۷
۱۹ جولای ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره۵۱۵۹
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

انحصار بازار سوخت و تولید بنزین بی کیفیت دامن‌گیر مسعود پزشکیان شد

رئیس دولت، گرفتار بنزین دولتی

مریم شکرانی: بنزین بی‌کیفیت سال‌هاست مورد انتقاد مشتریان ایرانی است اما واکنش غالب وزارت نفت به این کلاه مشتریان تکذیب بوده. باین‌حال، جنگ ۱۲روزه و تعطیلی فرودگاه‌ها سبب شد مسعود پزشکیان، رئیس جمهوری، صاحب تجربه‌ای شخصی در این زمینه شود. اما با کمال شگفتی باز هم وزارت نفت ادعای بازرس رئیس جمهوری را تکذیب کرد! تکذیب سرستانه تجربه مشتریان و حتی رئیس‌جمهوری درباره کیفیت بنزین،

مریم شکرانی: بنزین بی‌کیفیت سال‌هاست مورد انتقاد مشتریان ایرانی است اما واکنش غالب وزارت نفت به این کلاه مشتریان تکذیب بوده. باین‌حال، جنگ ۱۲روزه و تعطیلی فرودگاه‌ها سبب شد مسعود پزشکیان، رئیس جمهوری، صاحب تجربه‌ای شخصی در این زمینه شود. اما با کمال شگفتی باز هم وزارت نفت ادعای بازرس رئیس جمهوری را تکذیب کرد! تکذیب سرستانه تجربه مشتریان و حتی رئیس‌جمهوری درباره کیفیت بنزین،

واکاوی ابعاد حقوقی و فنی فعال سازی مکانیسم ماشه در گفت‌وگو با رضا نصری

ماشه بدون فشنگ



صفحه ۲



در قسمت اول این نوشته، کلیاتی درباره حوزه مغفول پیشگیری و نقش آن در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مطرح شد. شاید اغراق‌آمیز نباشد که تاریخ پیشگیری را مثل بسیاری از حوزه‌های دیگر در ایران بتوان به قبل و بعد از جنگ ۱۲روزه تقسیم کرد، مشروط بر اینکه سیاست‌گذار دریابد که ترویج پیشگیری می‌تواند چه نقش تمام‌عیاری در مدیریت کشور ایفا کند. اگر سیاست‌گذار مصمم باشد که این‌گونه عمل کند، لازم است که در ابتدا درک عمیق‌تری از پیشگیری پیدا کرده و ورای استفاده صوری از آن در سخنرانی‌ها، در عمل آن را در تصمیم‌گیری‌های خود وارد کند. ازاین‌رو، موضوع مهمی که لازم است سیاست‌گذار اطلاعات خود را در آن عمق ببخشد، سطح‌بندی پیشگیری است. بر اساس تعریف پیشگیری می‌توان حداقل سه سطح را برای آن در نظر گرفت: ۱. پیشگیری در سطح سیاست‌گذاری: منظور از سطح سیاست‌گذاری وضع قوانین، آیین‌نامه‌ها و دستورات در سطح سه قوه و سایر نهاد‌های حاکمیتی است که به واسطه آنها به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی پیشگیری می‌شود. قطب‌نمای پیشگیری در سطح سیاست‌گذاری، توجه به کاهش فقر و بی‌عدالتی است. برنامه دولت اول روحانی مبنی بر حذف فقر مطلق در کشور، نمونه‌ای عینی از سیاست‌گذاری‌های پیشگیرانه محسوب می‌شد که البته همه می‌دانیم این هدف هیچ‌گاه محقق نشد و از آن زمان روزبه‌روز بر آمار فقر مطلق افزوده شد که خود افزایش آسیب‌های اجتماعی را به دنبال داشت. بخش دیگری از پیشگیری در سطح، طراحی، اجرا و ارزیابی دستورالعمل‌ها، آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های اجرایی برای پیشگیری از انواع آسیب‌هاست که از جمله آنها می‌توان به سندهای مهمی نظیر سند ملی پیشگیری از اعتیاد، سند ملی پیشگیری از مرگ در جوانان، سند ملی ارتقای سواد سلامت و خیلی از موارد دیگر اشاره کرد. ۲. پیشگیری در سطح برنامه: طراحی، اجرا، ارزیابی و بهبود برنامه‌های متنوعی که منجر به پیشگیری از طیفی از آسیب‌ها می‌شوند، در این سطح قرار می‌گیرد. نکته بسیار مهم در این سطح از پیشگیری این است که لازم است هر برنامه پیشگیرانه‌ای بر اساس فرایند مشخصی طراحی، اجرا و ارزیابی شود. طبیعی است برنامه‌های پیشگیرانه در وهله اول باید کارایی (efficacy) لازم را داشته باشند. منظور از کارایی، اثرگذاری یک مداخله در شرایط مطلوب است. پس از طی این مرحله آزمایشی، ضروری است که آن برنامه، از پس ارزیابی اثربخشی (effectiveness) نیز برآید. منظور از اثربخشی، اثرگذاری یک مداخله در شرایط موجود است. نکته مهم دیگر درباره طراحی برنامه‌های پیشگیرانه این است که ضروری است هر برنامه‌ای دارای مبانی نظری باشد. فقدان مبانی نظری باعث می‌شود اولاً گروه هدف برنامه به‌درستی انتخاب نشود. مثلاً وقتی در طراحی یک برنامه به نظریه پروچاسکا و دی کلمنته با عنوان «مدل بین نظری تغییر رفتار» توجه نشود، ممکن است برنامه برای کسانی طراحی شود که فاقد انگیزه لازم برای پیشگیری باشند. طبق این نظریه، افراد برای تن در دادن به تغییر، در مراحل مختلفی به سر می‌برند که لازم است در طراحی برنامه به آن وقت شود. پیامد دوم فقدان مبانی نظری این است که مشخص نخواهد بود که آن برنامه طی چه سازوکاری قادر به پیشگیری از آسیبی مشخص است، مثلاً وقتی در طراحی برنامه مهارت‌های زندگی، به «نظریه یادگیری اجتماعی» دقت نشود، اهمیت فعالیت‌های گروهی و تأثیر آن بر مشاهده‌کنندگان



گفت‌وگو با اکتای برهانی، نویسنده و کارگردان فیلم «پیرپسر»

من را به نام پدرم قضاوت می‌کنند



اکت‌بخت‌وگورارد صفحہ ۴ بخوابید.عکس:سهندتاک‌پیش‌شرق

یادداشت

برسد به دست سیاست‌گذار^(۱)



حسین ناصری

روان‌شناس پیشگیری

فعالیت در کارگاه، فراموش شده و همین مسئله تأثیر قطعی بر اثربخشی کارگاه خواهد گذاشت. به این ترتیب بخش قابل‌توجهی از کارگاه‌های مهارت‌های زندگی، اثرگذاری لازم را نداشته و علاوه بر هدردادن منابع، ذهنیت منفی نیز در شرکت‌کنندگان ایجاد خواهد کرد. ۳. پیشگیری در سطح سبک زندگی: طبیعتاً سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های پیشگیرانه در نهایت منجر به این خواهد شد که محیط و شرایط زندگی به‌گونه‌ای سامان یابد که از حداقل عوامل خطر و حداکثر عوامل محافظ برخوردار باشد و افراد به شیوه‌ای زیست کنند که ورای عوامل خطر غیرقابل اجتنابی نظیر سن، با به‌کارگیری سواد سلامت، سطح آسیب‌پذیری خود را کاهش دهند. به‌عنوان مثال، وقتی جاده و خودرو استاندارد باشد و فرد نیز آموزش‌های لازم را دیده باشد و بداند که در صورت تخطی از قوانین راهنمایی – رانندگی، قطعاً اعمال قانون خواهد شد، بدیهی است که تعداد تلفات جاده‌ای در طول سال هیچ‌گاه به ده‌ها هزار نفر نخواهد رسید. در این صورت خواهد بود که در درازمدت، فرهنگ رانندگی ایمن، در بین مردم رواج خواهد یافت. انتظارداشتن از اینکه بدون توجه به دو سطح قانون‌گذاری و برنامه، به‌صرف برگزاری کارزارهای اجتماعی، سبک رانندگیی مردم به‌گونه‌ای تغییر کند که در تعداد کشته‌ها و تصادفات تغییرات معنادار و ماندگاری به وجود آید، نشانه‌ای است از ضعف در درک صحیح از پیشگیری. علاوه بر این، وقتی سیاست‌گذار، درک عمیقی از «عوامل تعیین‌کننده در سلامت» داشته باشد، متوجه خواهد بود که بخش زیادی از سبک زندگی سالم در جامعه (۷۰ درصد) خارج از کنترل افراد جامعه است؛ کیفیت مواد غذایی، وضعیت آلاینده‌های موجود در هوا، تورم، فقر، بی‌کاری و… همه عواملی هستند که مستقیم بر سبک زندگی افراد جامعه تأثیر می‌گذارند. در مجموع باید گفت که سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های پیشگیرانه در نهایت سبک زندگی پیشگیرانه را به ارمغان خواهند آورد. البته که سبک زندگی پیشگیرانه، خود به شکل‌گیری فرهنگ سلامت و پیشگیری منجر خواهد شد؛ فرهنگی که در آن در بین مردم، سلامت جزء ارزش‌های مهم تلقی می‌شود و برای حفظ و ارتقای آن آگاهانه یا ناآگاهانه تصمیم‌های درستی می‌گیرند و آن را به نسل‌های بعدی نیز انتقال می‌دهند. یافته‌های بسیاری از مطالعات در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که فقر با بسیاری از پیامدهای منفی نظیر نرخ بالاتر اختلالات روان‌شناختی، دستاوردهای اندک تحصیلی و سلامت جسمانی ضعیف‌تر ارتباط دارد. درباره نقش فقر از منظر علم پیشگیری، باید به این نکته بپردازیم که به قول پیکت و ویلکینسن در کتاب مهم «نابرابری با ما چه می‌کند» (که خواندن آن توسط سیاست‌گذار، ضروری‌ترین مسئولیت است)، اغلب اوقات فرض بر این است که

فقر و محرومیت به معنای وضعیتی است که افراد فاقد امکانات معیشتی اولیه باشند. باین‌همه با ثروتمندترشدن جامعه، فقر، شکل دیگری به خود می‌گیرد. اینجاست که مفهوم فقر نسبی مطرح می‌شود. طبق تعریف اتحادیه اروپا، فقر نسبی عبارت است از زندگی با درآمدی معادل ۶۰ درصد میانگین درآمد در کشور. این تعریف در حقیقت به‌رسمیت‌شناختن این نکته است که استانداردهای بهره‌مندی از مواهب زندگی در مقایسه با دیگران است که معنا پیدا می‌کند. آزاردهنده‌ترین نکته درباره تجربه فقر، پیامد روان‌شناختی آن است که فرد خود را در نگاه دیگران حقیر و فرودست می‌بیند. به گفته آمارتایسن – اقتصاددان برنده جایزه نوبل – شرم، هسته اصلی و تقلیل‌ناپذیر تجربه فقر است. در این رابطه، در هفت کشور درحال‌توسعه و توسعه‌یافته (هند، پاکستان، اوگاندا، چین، کره جنوبی، نروژ و بریتانیا) طی مصاحبه با افراد، درباره تجربه‌ای که از فقر داشتند، پژوهش جالبی انجام شده است. لازم به ذکر است که شرایط زندگی افرادی که در این تحقیق با آنها مصاحبه شده بود، با یکدیگر بسیار متفاوت بود. فقرا در کشورهای درحال‌توسعه به‌صورت معمول در یک سررشته ساده و بر کف زمین خوابیده و سقفشان فقط یک حلبی بود، در فضای بیرون آشپزی می‌کردند و به‌صورت گروهی از منبع آب استفاده کرده، معمولاً به توالت بهداشتی دسترسی نداشته و بسیاری از آنها به آب سالم نیز دسترسی نداشتند. برعکس، افرادی که در نروژ یا بریتانیا با آنها مصاحبه شده بود، در خانه‌ها با آپارتمان‌های سه اتاقی زندگی می‌کردند، به آب سرد و گرم دسترسی داشتند و امکاناتی مثل گرمایش، برق، دستشویی و آشپزخانه برایشان فراهم بود. فقرای نروژی یا بریتانیایی در حقیقت افرادی بودند که به علت بی‌کاری در خانه‌های اجتماعی زندگی می‌کردند. با وجود همه این تفاوت‌ها در وضعیت زندگی و حتی در دسترسی به غذا و لباس، تجربه اینکه از دیگران در یک جامعه فقیرتر باشی، تجربه‌ای عمیقاً مشترک است. پاسخ‌گویان در همه کشورها فقر را یک مصیبت می‌دانستند و برخی خودشان را به علت فقری که درگیر آن بودند، خوار می‌شمردند. برخلاف آنکه پاسخ‌گویان عموماً باور داشتند که تمام تلاششان را در برابر بخت نامساعد انجام داده‌اند، آنها خودشان را به دلیل فقرشان ملامت می‌کردند و بر این گمان بودند که دیگران آنان را بازنده می‌پندارند. محققان دریافته‌اند که در هر هفت کشور، فقرا افزون بر درونی‌کردن حس شرم، در عرضه عمومی نیز شرم را تجربه می‌کنند. در این تحقیق آمده است که در بریتانیا، رسانه‌های عمومی، به‌خصوص با برجسته‌کردن این مسئله که فقیربودن یک قصور فردی است، بر این شرم می‌افزایند. روشن است که پیامدهای واقعی فقر و بی‌عدالتی، افراد را نسبت به انواع آسیب‌های اجتماعی آسیب‌پذیر خواهد کرد. نتیجه اینکه اصل اولیه برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در کشور و متعاقب آن افزایش امنیت در جامعه در برابر هر نوع شورش داخلی و تهدید خارجی، بدون هیچ شک و شبهه‌ای نیازمند پیشگیری در سطح سیاست‌گذاری و برنامه است تا در سبک زندگی مردم آشکار شود. بدیهی است که این مهم، تغییرات ساختاری شجاعانه‌ای را می‌طلبد.

بیا تا کل برافشانیم و می در ساغر اندازیم/ فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم. (ادامه دارد).

فرهادی‌زاد، نایب‌رئیس کمیته ملی المپیک در گفت‌وگو با «شرق»:

برای حضور زنان در میادین بین‌المللی سختی بسیاری کشیدیم

۹

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از وضعیت تحصیل افغانستانی‌ها و آزارهای کلامی در دانشگاه بعد از شدت گرفتن سیاست اخراج

دانشجویان مهاجر زیر سایه طرد

۱۰

پرونده

آیا آیین‌نامه اجرائی کمیته «تسهیل فعالیت کسب‌وکارهای اقتصاد دیجیتال» اینترنت را طبقاتی می‌کند؟

سه‌می‌ه بندی اتصال

«طبقاتی»؛ موضوع داغ شبکه‌های اجتماعی

۱۱ و ۸

نگاه

اسرائیل و حمایت

از اقلیت دروزی سوریه

یادداشتی از محمود فاضلی

۵

تصادفات جرحی و معمای توقیف خودرو؛ آیا زمان اصلاح نرسیده است؟

۱۱

آیا دوباره می‌توانیم عادی

زندگی کنیم؟

یادداشتی از علی مرسلی

۱۲

یادداشت

دنیای این روزهای ما

عصر تردید



رامین خسروخاور

در دنیای این روزهای ما، میان دیوار داده‌ها و دروازه دغدغه‌ها، کسب‌وکارها در کوچه کتمان و کمین، حیران مانده‌اند. نه نقشه‌ای برای نجات، نه قطب‌نمایی برای پیمایش فردا، مانند غباری در آینه، دیده می‌شود و فهم نمی‌شود. دنیای غربی است نازنین؛ نه صعودی مستمر، نه سقوطی مکرر. تنها چیزی که در این میانه یقین است، خود شک است. برنامه‌ریزی‌ها، مانند خطی بر شرن، هر دم پاک می‌شود و هر تصمیم، دمی بعد دگرگون می‌شود. کارآفرینان، با کوله‌باری از کوشش و کنج‌کاوی، در صحرای سردرگمی، به دنبال سراب ثبات‌اند. بازار، مانند دریاچه‌ای بی‌قرار، هر لحظه موجی نو می‌زند؛ گاهی با نسیمی از تبیین، گاهی با توفانی از تغییر. در این‌احوال، تدبیر، تنها پناه است؛ اما نه تدبیری خشک و خطکش‌خورده، بلکه تدبیری سیال و سازگار. آن کسی که خود را با تغییر آشتی دهد، از تلاطم نمی‌هراسد؛ آن کسی که در دل بی‌برنامگی، قاعده‌ای نو یابد، پیروز میدان است. برنامه‌ریزی، دیگر تقویمی خشک نیست؛ بلکه نغمه‌ای است ناپایدار، که باید با ساز تغییر هم‌آواز شود. آینده، نه نقطه‌ای ثابت، بلکه آقاقی در حال فرار است. پس باید در پی آن دودید، نه منتظر ماند. اکنون، زمان دیدن دورنما نیست، زمان ساختن مسیر است. در دل مه، راه با رفتن پیدا می‌شود، نه با منتظر ماندن. و این، شاید تنها یقین ما در عصر تردید باشد. در مه ما، تاملی در بلاتکلیفی در عصر آشوب در روزگاری که غبار بی‌ثباتی بر شانه‌ها نشسته، و مه تردید از افق آینده فراتر آمده است، آدمیان، مانند کشتی‌هایی در دریای ناشناخته، بی‌قطب‌نما و بی‌نقشه، به دنبال ساحلی ناپیدا، ره می‌سپارند. دیوارهای تصمیم‌گیری، از آجر داده انباشته شده‌اند، اما دروازه درک، هنوز نیمه‌باز است.

^[1] ۱۲صفحه